

عوامل و خامت وضعیت اجتماعی کشور

در مرامنامه نهضت آینده افغانستان در بند ج - وضعیت اجتماعی، به صراحت تذکر رفته که "فرایند وضع سیاسی، امنیتی و اقتصادی بر وضع اجتماعی کشور اثرهای بسیار ناگواری به جا گذاشته است"، یعنی بی ثباتی سیاسی، نبود امنیت جانی شهروندان و اقتصاد شکسته ناشی از سلطۀ انارشی و فساد وضعیت اجتماعی مردم را تا مرز قهقرایی و غیر قابل تحمل، دشوار و وخیم ساخته است.

درین بررسی سعی به عمل می آید تا بر برخی عوامل آشفته گی پدیده های یاد شده که تهداب اساسی ضمانتهای اجتماعی زنده گی در یک جامعه را تشکیل می دهند درنگ کوتاهی صورت گیرد.

دولت وسیله سیادت سیاسی در جامعه طبقاتیست که معیارهای اعمال سیطرۀ خود را به وسیله نورمهای حقوقی گرد آورده شده در مجموعه ایکه قانون تعریف شده است و از سوی رکن قانونگذاری (قوة مقننه) وضع می گردد تثبیت می نماید. طبقه ایکه از نظر اقتصادی سیادت دارد با استفاده از دولت سیادت خود را از نظر سیاسی نیز مستقر می سازد. "دولت عبارت از سازمان سیاسی طبقه از نظر اقتصادی مسلط و مهمترین وسیله تامين این تسلط است. - امیر نیک آئین".

لذا دولت دارای ماهیت طبقاتی بوده و شیوه قانونگذاری آن خصلت طبقاتی دارد. دکتور تقی ارانی می نویسد: "حکومت دستگاهی است که به وسیله طبقه قوی تر تشکیل شده و استیلای آنرا بر طبقه زیر دست تامين می کند. تشکیلات قانونگذاری و قضایی، رهبری تعلیم و تربیت و ذوق هنری تحت قدرت دولت است. بنابراین این واضح است که در جامعه طبقاتی قوانین، طرز حفظ حقوق، آداب و رسوم... تولید افکار در اطفال و افراد تمام، طبقاتی بوده و به نفع طبقه معین خواهد بود. نباید ایدیالست شده و تصور کرد که چنین دستگاهی (یعنی دولت) خوشی و سعادت تمام افراد را تامين خواهد کرد."

قوانین تدوین شده در ادوار پیشین (در برخی کشورها تا امروز) از رسوم مسلط دینی بر حیات اجتماعی مایه گرفته تکیه گاه نیرومند معنوی در جهت نگهداری و تقویت منافع طبقات فرادست محسوب می شدند، (در کشورهای دارای مناسبات اجتماعی فیودالی و ماقبل فیودالی مانند افغانستان تا امروز نیز چنین است). با پیشرفت صنعت در اروپا در سده ۱۸، ظهور سرمایه داری به مثابه نظام حاکم اجتماعی و ضرورت کاربرد دانش مدرن سریعاً در حال تکامل، از

اهمیت عناصر دینی در نورمهای حقوقی کاسته شد و با گذشت زمان پندارهای مدنی جاگزین آنها شدند. بدینترتیب نظامهای با قوانین مدنی پدید آمدند.

حاکمیت کنونی در افغانستان و قوانین رایج آن مبین عقب مانده ترین نحوه دولت داری و نظام ناکاره قانون گذاری اند که احیا و استحکام شیرازه از هم پاشیده اجتماعی در جامعه افغانی را به یک پروسه طاقت فرسا و دراز مدت می کشانند.

افغانستان در حال حاضر دارای یک ساختار سیاسی نامتجانس تشکیل یافته از حلقات معین فرادست، ساختار پر از تضادهای درونی ناشی از زدوبندهای مصلحتی - منفعتی مبتنی بر منافع فردی، خانواده گی، قبیله ای، ناسیونالستی و زبانی و یک قانون اساسی مملو از پارادکس است که ماهیت ضد مردمی نظام حاکم کنونی را بازتاب می دهد.

قانون اساسی کشور با هدف تداوم و ابقا سلطه عقب گرایی از یکسو و تحکیم پایه های نفوذ لایه های زورمند ظهور یافته در دو دهه اخیر در پیوند تنگاتنگ با منافع اینویستور (سرمایه گذار) های خارجی که مقاصد جدا از منافع مردم افغانستان را برای تحقق برنامه های ستراتیژیک منطوقی خویش دنبال می نمایند تدوین یافته، در برگیرنده هیچ گونه تضمینی در جهت تامین حقوق اجتماعی مردم نیست. محتوای اصلی ضد دموکراتیک این قانون زمینه های عملی سازی چند عبارت دموکراتیک را که به هدایت کارشناسان غربی وارد متن شده اند به خودی خود منتفی می سازد. همین امر باعث می گردد تا منتقدین و رسانه های گروهی در داخل کشور نتوانند از بیان شکلی دلایل نابسامانیهای اجتماعی فراتر روند و عوامل اصلی بحران کنونی را که ریشه در ماهیت رژیم و قوانین آن دارند برملا سازند. آنانیکه به انجام چنین کار جرئت می ورزند با دسیسه سازیها از صحنه رانده می شوند. دلیل اینکه همین قوانین موجود هم عملی نمی گردند، در ناباوری مجربان سرکاری به محتوای آنها و نیز نبود تعریف و توضیح روشن از ابهامات و تناقضات مندرج آنها نهفته است.

گرداننده گان حاکمیت دولتی در سراسر افغانستان و نیز بازیگران اساسی در جناح سیاسی مخالف آن عمدتاً افرادی اند که در تمام نا به سامانیهای دو دهه اخیر دخالت دارند و مسوول اند. مافیای تجاری متشکل از معامله کننده گان تریاک و دیگر بخشهای تجارتي، قشر نوظهور مقتدری را به میان آورده که در همه عرصه های زنده گی جامعه نفوذ دارد. مافیای تجاری از امتیازی که بازار آزاد نوع افغانی بر پایه قانون اساسی برایش داده است شریانهای اساسی اقتصاد را در کنترل داشته فراهم آوری سهولتهای اجتماعی قانونی را تقریباً ناممکن می سازد. در حقیقت مردم یک کشور "قانوناً" در بی سرنوشتی اجتماعی رها می گردد.

پارلمان را صرف نظر از قدامت و نقش طبقاتی آن، از زمان تسلط مطلقه زورگویان قیصری بر مجلس سنای روم باستان تا انتخاب دموکراتیک نماینده گان طبقات و اقشار گوناگون اجتماعی

در پارلمانهای مدرن امروزی، "خانه نماینده گان ملت" می نامند زیرا منتخبین مکلف اند از هر مرجعی که انتخاب شده اند از منافع آن نماینده گی کنند و در برابر آن مرجع پاسخگو باشند. ولسی جرگه افغانستان به دلایل آشکار در برابر هیچ کسی و هیچ مرجعی مسوول و پاسخگو نیست. این مجمعه تنها برای آن ایجاد گردیده که همانند رژیم پنوچت در چیلی، مصئونیت مسوولین حوادث خونبار گذشته از پاسخ دهی را تامین نموده مکان رهایشی مناسبی برای حلقه معینی از افراد زورمند جامعه باشد. ولسی جرگه جمهوری اسلامی افغانستان از هنگام پیدایش آن تا اکنون عمدتاً درگیر تنشهای درون قدرت بوده گامی به سود بهبود وضع در کشور نگذاشته است.

وضع امنیتی کشور با گذشت زمان تشنج بیشتر کسب می نماید. ازدیاد حملات انتحاری در یکی - دو سال اخیر به وسیله طالبان در شهرهای بزرگ، آزادی عمل باندهای مسلح قاچاق مواد مخدر در سرتا سر کشور، بی نظمی، خود سری و عدم هماهنگی در سوق و اداره نیروهای مسلح حکومت، فساد اداری در تمام قدمه های حکومتی و خطرناکتر از همه گسترش هر چه بیشتر فعالیت و نفوذ طالبان نسبت به گذشته، مسایلی اند که راه بهبود وضع امنیتی را مسدود نگهداشته اند. اگر چندی پیش طالبان نیروی قابل سرکوب پنداشته می شدند حالا به مثابه نیروی نظامی مطرح و طرف مذاکره از جانب حکومت و حامیان خارجی آن پذیرفته شده اند. بدون شک تداوم این همه نابسامانیها اثرات بد و ناگواری بر وضع اجتماعی کشور گذاشته راه های بهشد آنرا عملاً به بن بست کشانیده است. همین اکنون در اکثریت دهات و ولسوالیهای ولایات مرکزی، شرقی و جنوبی کشور عرضه خدمات اجتماعی مطلقاً فلج است، مکاتب، کلینیکها و پرسونل صحتی وجود ندارند و از پروژه های عمرانی نیز خبری نیست. در دیگر ولایات که مکاتب فعال اند و مراکز صحتی اینجا و آنجا به چشم می خورند کیفیت آموزش و خدمات صحتی در سطح نازل قرار دارد.

سیستم بهداشتی در کابل و شهرهای بزرگ کشور ماهیت اجتماعی خود را از دست داده به یک عرصه تجارتي مبدل گردیده است. کارمندان حرفوی بخش بهداشت چه در بیمارستانهای دولتی و چه در کلینیکها و معاینه خانه های شخصی بیشتر به "تجارت" مصروف اند تا ارایه خدمت.

کشور های غربی فعالیت دوباره مکاتب بعد از سقوط طالبان را دست آورده حضور ناتو میداند. مسلم است که درهای مکاتب بعد از سقوط امارت طالبان بازگشائی شده و اطفال بیشتر نسبت به آن زمان امکان دسترسی به آموزش را پیدا کرده اند، اما شمار چشمگیر آنها به دلیل فقر خانواده گی، نبود مدارس در ساحات زیست شان و نیز نا امنی ناشی از تهدید طالبان و فعالیتهای تروریستی آنها از آموزش محروم اند.

حتی در ساحات زیر کنترل دولت امنیت مدارس کاملاً تأمین نبوده، شاگردان مکاتب به ویژه دختران را گاه گاهی مسموم می سازند. آن جای که مکاتب فعال اند، شاگردان لوازم کافی درسی و معلمان آموزش دیده و مجرب در اختیار ندارند که بدینترتیب پروسه آموزشی آنها نتیجه ملموسی ندارد. به همین دلیل است که با گذشت زمان به لشکر عظیم بی سوادان کشور افزوده می شود.

لذا وضعیت موجود معارف افغانستان را در حالیکه ده سال از حاکمیت رژیم کنونی و حضور امریکا - ناتو در افغانستان گذشت، دست آورد نامیدن و علایم رضایت تبارز دادن، عوامفریبی بیش نیست. ده سال برای تربیه نسل جدید آموزش یافته مورد نیاز و باسواد سازی جامعه در کل، زمان کافی بود که به هدر رفت.

انکشاف اندک شبکه دانشگاهی کشور از تحقق سیاست بازار آزاد افغانی شدیداً متضرر گردیده به یک عرصه دیگری از فعالیتهای بازرگانی افراد و حلقات معین تبدیل شده است. بیشترین پوهنتونها در سالهای اخیر با سرمایه گذاری خصوصی افراد و حلقاتی که خود به گونه مرموز سرمایه اندوخته اند ایجاد گردیده از معیارهای اکادمیک و کیفیت لازم دانشگاهی برخوردار نیستند. فارغان این پوهنتون ها توانایی و صلاحیت لازم مسلکی ندارند. به توسعه کمی و کیفی موسسات آموزش عالی دولتی نیز توجهی مبذول نگردیده است.

جوانان که نیروی خلاق و سازنده جامعه را تشکیل می دهند از وضع کنونی بیشتر از دیگران رنج می برند. اکثریت عظیم آنها از کار، تحصیل و دیگر حقوق و نیازمندیهای اجتماعی محروم اند که این حالت تعداد کثیر آنها را به اعتیاد کشانیده است. وضع کنونی، آینده روشنی برای آنها پیشگویی نمی کند. هزاران جوان به مقصد جستجوی مکان راحت برای زنده گی با پذیرش پرداخت پول گزاف و تحمل خطرهای فراوان جانی راهی کشورهای غربی می گردند که آنجا نیز بنا بر عواملی نظیر دشواریهای قانونی برای دریافت جواز اقامت و از جانب دیگر بیسوادی و کمسوادی اکثریت آنها، آینده روشن و تضمین شده یی در انتظارشان نیست.

زنان افغان بار سنگین مظالم اجتماعی را دایم بر دوش می کشند. زنان تنها قشر اجتماعی اند که از فضای نسبتاً بازتر شده یی دهه اخیر ولو به قدر ناچیز، مستفید نشده اند. با وجود گذشت ده سال هنوز تعداد زنان تحصیل کرده و با سواد متناسب با جمعیت کشور حتی شامل فیصدی نمی گردد. آنعده زنان تحصیلکرده و با سوادی که همزمان با تسلط جاهلیت، مهاجرت اجباری را متقبل شدند به سبب تداوم وخامت اوضاع نتوانستند به کشور باز گردند و با سپری شدن زمان، احتمال بازگشت شان نیز محدود تر می گردد. برخی زنانی که به ولسی جرگه و دیگر رده های حاکمیت راه یافته اند یا گذشته عضویت در تنظیمهای مجاهدین دارند یا عضو برحال

آن تنظیمها اند. آنها به هیچ صورت از توده های ملیونی زنان محروم و زجر دیده از جنگ و ناهنجاریهای شرایط کنونی نماینده گی نمی کنند.

به اضافه محرومیت زنان از دسترسی به علم و دانش، خشونت مروج در خانواده و ماحول آن و نقض حقوق اجتماعی آنان در سالهای اخیر گسترش بیشتر یافته، بیداد می کند. رژیم حاکم به نهاد های دفاع از حقوق زنان وقعی نمی گذارد و حتی شبه نهادی را که خود ایجاد کرده است صلاحیت و کار آیی لازم ندارد. زمامداران افغانستان نه تنها به حقوق زنان و نهاد های مدافع آنها اعتنای ندارند بلکه گاهی توهین و حقارت را نسبت به آنها نیز روا میدارند، چنانچه "خانه های امن" که به حمایت سازمانهای خیریه داخلی و خارجی، صدها زن فرار کرده از خشونت را پناه داده اند توسط وزیر حکومت "مراکز فساد اخلاقی" عنوان می یابند.

دور از تصور است که در موجودیت رژیم حاکم، کاری برای بهبود وضع درین راستا انجام یابد. اینکه بعد از خروج ناتو در سال ۲۰۱۴ این راستا و راستاهای دیگر چه گونه انکشاف خواهند کرد، پیشگویی دشوار است اما حقیقت مسلم اینست که در صورت تداوم حاکمیت و وضعیت سیاسی کنونی، بهبودی در جو سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی کشور به وقوع نخواهد پیوست.

همانگونه که محاسبه ای از ملیاردها دالر سرازیر شده در سالهای اخیر وجود ندارد، چه گونه گی کار بُرد منابع مالی خارجی در آینده نیز مبهم است. به قول یکی از کارشناسان دانشگاه راند امریکا "هرگاه منابع مالی بیشتر در سالهای آینده باعث ادامه روند رشد نامتوازن کنونی شود، شورشهای احتمالی ناشی از فقر، بی عدالتی و تفاوت ثروت در جامعه ثبات نظام را بیشتر از نا امنی و خشونتهای حاصل از حملات گروههای شورشی تهدید خواهد کرد".

زمینه های عملی سازی تساوی واقعی حقوق زن و مرد، تامین جایگاه شایسته زن در اجتماع و حل دیگر معضلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تنها در یک نظام سیاسی دموکراتیک و مترقی می توانند فراهم گردند.

نهضت آینده افغانستان بر آنست که "ستمهای طبقاتی، قومی، جنسی و مذهبی که در جامعه افغانی مستقر اند، افغانستان را از نگاه اجتماعی در شمار عقب مانده ترین کشور های جهان قرار می دهند. خاتمه دادن به این وضع نیاز مند یک رستاخیز عظیم اندیشه ای، سیاسی، اقتصادی و اجتماعیست" + تدارک و راهبرد این رستاخیز بسیج نیرو ها را میطلبد و این، رسالت نیروهای روشنبین، دموکرات، چپ و تحول طلب است تا، هنوز که دیر نشده درین راه پیشتاز شوند.

برگرفته از شماره ۴۹ نشریه آینده ارگان مرکزی نهضت آینده افغانستان